

بررسی مفهومی و مبانی نظری حکمرانی شایسته در سازمان

از منظر خطبه غدیر

عبدالمؤمن حکیمی^۱

چکیده

خطبه غدیر پیامبر خاتم^(ص) یکی از اسناد مهم حکمرانی که در تاریخ بشریت، شمرده می‌شود؛ خطبه‌ای که تصویری جامع از منطق، مبانی و جایگاه تعالی و پیشرفت همه جانبه انسان و بیانگر رسالتی است که از سوی خداوند متعال بر عهده پیامبران و امامان معصوم^(ع) و انسان‌های صالح گذاشته شده است. در این پژوهش تلاش شده که به صورت شبکه‌ای تحلیل مفهومی و مبانی نظری حکمرانی شایسته بررسی و تحلیل گزاره‌های مرتبط از خطبه غدیر، استخراج و تبیین گردد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ابلاغ حکمرانی شایسته با استشهاد به آیات قرآن، ابلاغ فرمان حکمرانی از سوی خدا، انتصاب الهی داشتن حکمرانی و همسنگی امامت و حکمرانی شایسته با قرآن از جمله عناصر اصلی بیانگر نظام‌مند مبانی نظری حکمرانی شایسته برای سازمان جامعه اسلامی است.

واژگان کلیدی: امامت، خطبه غدیر، معنویت، حکمرانی شایسته، سازمان، حکمرانی امام علی^(ع)

مقدمه

واقعه غدیر به عنوان مهم‌ترین حرکت تاریخی برای حکمرانی معنوی جامعه اسلامی توسط امام معصوم^(ع) در تداوم و استمرار نهاد رسالت در ۱۸ ذی الحجه سال دهم هجری قمری بنیان نهاده شد، از این رو مسئله غدیر یکی از موضوعات بنیادی و اساسی در مکتب تشیع است. هرچند اندیشمندان بسیاری از حادثه غدیر و اهمیت و ابعاد آن سخن رانده‌اند و هر کدام از زاویه خاص به آن پرداخته‌اند، چه آنکه محدثان سند آن را به بحث گرفته و آن را متواتر دانسته‌اند. احمد بن حنبل آن را به چهل طریق، ابن جریر و طبری به هفتاد و اندی، ابن عقده به صد و پنج، ابوسعید سجستانی به صد و بیست و ابوبکر جعابی به صد و بیست و پنج طریق نقل کرده‌اند. (ر.ک: امینی، ۱۳۹۷، ۱: ۱۴) علامه امینی از ۱۱۰ تن از صحابی و ۸۴ تن از توابع نام می‌برد که راوی حدیث غدیر بوده‌اند. (امینی، ۱۳۹۷، ۱: ۶۱-۱۴) افزون بر آن، از قرن دوم تا کنون اندیشمندان بزرگی به ضبط و ثبت آن پرداخته‌اند که به گفته علامه امینی تعداد آن‌ها بالغ بر ۳۶۰ نفر است. (همان، ۷۳-۱۴۷)

ولی بعد حکمرانی این سند تاریخی و بنیادین، یکی از ابعاد مهم آن است که تا کنون به آن پرداخته نشده است. این در حالی است که به نظر می‌آید، جریان غدیر یکی از اقدامات مدیریتی نبی اکرم^(ص) بر اساس مأموریت ابلاغی از سوی خدای سبحان بود. ضمن اینکه متن و محتوای سند نیز بیانگر حکمران بودن آن است. بنابراین تبیین تحلیل مفهومی و مبانی نظری این سند که کامل‌ترین مصداق آن حکمرانی معنوی امام علی^(ع) است، می‌تواند سرآغاز جدیدی برای پژوهش‌های نظری و کاربردی در این خصوص باشد. ارتقای سطح شناخت و معرفت از مقوله امامت و حکمرانی و نهادینه شدن منطق تبعیت و اطاعت از امام معصوم^(ع) در سازمان‌ها از جمله مولفه‌های کلیدی بیانگر مبانی نظری امامت و حکمرانی معنوی در این سند است. از این رو، این مقاله تلاش می‌کند با بهره‌گیری از روش استنتاجی (عرضه پرسش به متن دینی و گرفتن جواب از آن) و با راهبرد توصیفی و تحلیلی روشمند با این بیان که ابتدا مسائل دانشی موضوع بررسی شده، پس از آن موضوع دانشی بر آموزه‌های خطبه غدیر عرضه شد. از این رو، برای رسیدن به پاسخ، فراهایی از خطبه غدیر را که بیانگر بنیان‌های حکمرانی معنوی در سازمان و جامعه اسلامی است، استخراج شد و پس از آن



در چند موضوع کلی دسته‌بندی و در نهایت به استنباط، تحلیل و توصیف آن پرداخته و ارائه شده است.

مواجهه با حدیث غدیر، یکی از موضوعات مهمی است که در آثار علمی امامیه انعکاس یافته و رساله‌های پر ارج و کاوش‌های مدققانه‌ای در این زمینه صورت گرفته است که از مهم‌ترین آن‌ها، کتاب الغدیر و السنه تألیف علامه امینی است. افزون بر آن، پژوهش‌هایی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله‌های علمی پیرامون خطبه غدیر انجام شده است؛ اما حسب تتبعی که انجام گرفت، تاکنون نگاه حکمرانی معنوی به خطبه غدیر نشده و تحقیقی اعم از کتاب، پایان‌نامه، مقاله، و... مرتبط با تحقیق حاضر به دست نیامد. از این رو، پژوهش پیش رو، اولین رهیافت در مورد بررسی تحلیل مفهومی و مبانی نظری حکمرانی شایسته از منظر خطبه غدیر است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. امامت

امامت از ریشه فعل «أَمَّ يَوْمٌ»، مشتق شده و به در کتاب‌های لغوی در چهار معنای زیر به کار رفته است:

۱. آنچه اقتدا و تبعیت می‌شود «كُلُّ مَنْ أَقْتَدَى بِهِ، وَقُدَّمَ فِي الْأُمُورِ». (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸: ۴۲۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱: ۲۱) صاحب مقاییس اللغه و صحاح می‌نویسند: «امام کسی است که به او اقتدا می‌شود». (جوهری، ۱۴۱۰، ۵: ۱۸۶۵) زبیدی معنای «پیشوا و رئیسی که به او اقتدا کنند چه اینکه قوم در راه راست باشند یا گمراهی» (زبیدی، بی‌تا، ۱۶: ۳۳) را در تعریف امام می‌آورد. راغب اصفهانی می‌گوید: «امام کسی است که به او اقتدا می‌شود، حال آنکه به قول یا فعل او اقتدا شود یا به غیر این دو، حق باشد یا باطل». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱: ۸۷)

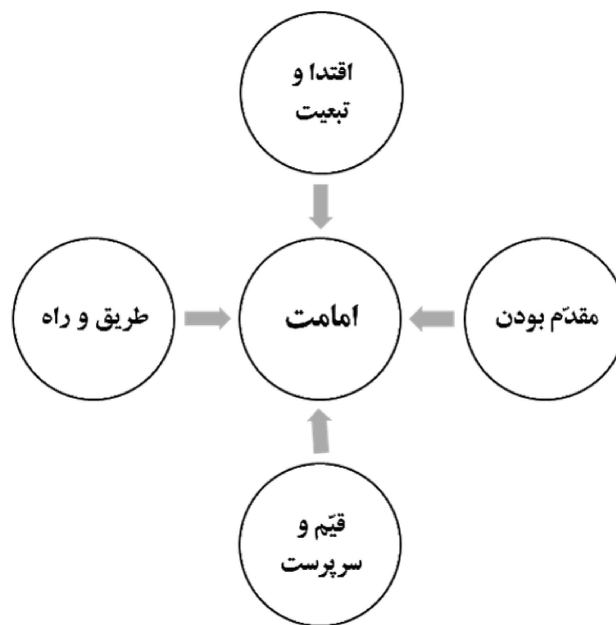
۲. مقدم بودن (ابن منظور، ۱۴۰۴، ۱۲: ۲۴-۲۵)؛ ابن منظور معنای اولیه امّ را قصد آورده و در ادامه متذکر شده است که امّ به معنای نشانه و علمی است که لشکریان در هنگام جنگ از آن تبعیت می‌کنند. (همان، ۲۴) اما در ادامه می‌گوید: «أَمَّ الْقَوْمَ وَأَمَّ بِهِمْ: تَقَدَّمَ هُمْ

و هی الامامه و الامام کل من ائتم به قوم كانوا علی الصراط المستقیم او كانوا ضالین». (همان)

۳. قیّم و سرپرست (طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۱۰)؛ سه معنای مذکور بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند و مفاد لغوی واژه، مطلق است و شامل هر فردی یا کتابی می‌شود که نسبت به عده‌ای، مقدّم، مقتدا و سرپرست است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۴۵)

۴. طریق و راه (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۰/۶)؛ بنابراین، مدل مفهومی واژه «امام» از منظر اهل لغت را می‌توان در نمودار ذیل ترسیم کرد:

نگاره (۱): مؤلفه‌های مفهومی واژه امامت



اما در اصطلاح، از دیدگاه مفسران و بزرگان امامیه که امام را منصوب از سوی خداوند متعال می‌دانند و منصب مدیریت و رهبری را منصبی الهی تلقی می‌نمایند، هرگز امکان ندارد شخصی از طریق گزینش مردم به مقام امامت و مدیریت برسد. چنانکه در مورد جانشینی پیامبر اکرم (ص) چنین مسئله‌ای مطرح است. طبق این نظر، امامت و رهبری ادامه رسالت و نبوت است و همان وظایف مقام رسالت (به جز دریافت وحی) بر عهده امام نیز است و تنها تفاوتی که میان امام و رسول است، آن است که پیامبر (ص) پایه‌گذار دین، طرف



وحي الهی و دارای کتاب است و امام منهای جهت اخير، نسخه دوم پیامبر (ص) است». (علم الهدی، بی تا، ۲: ۲۶۴؛ طوسی، بی تا: ۱۰۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۶: ۴۱۴)

۱-۲. مبانی

واژه «مبانی»^۱ جمع «مبنا» از ریشه «بني» در لغت به معنای ساختن از ترکیب اجزا و عناصر با یکدیگر در قالب و شکل خاص به کار رفته است. (مصطوی، ۱۴۰۲، ۱: ۳۴۴) از این رو اساس، پایه، ریشه و شالوده هر چیزی را مبنا می گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴: ۹۰؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۱: ۶۴) بنا چنانکه قاموس و مفردات تصریح کرده اند به معنای مفعول «مبني» آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۷؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۱: ۶۴) کلمه مبانی به تدریج در استعمال محققان علوم به حوزه پیش فرض های کلان و اصول موضوعه کلامی و فلسفی علوم و دلایل اثبات یک نظریه اطلاق شده است، مانند مبانی تفسیر، مبانی حقوق، مبانی جامعه شناسی، مبانی مدیریت و... در کل مبانی مجموعه های از گزاره های مفروض برای طرحی هر نظام است که شامل دلائل، مفاهیم اساسی و اصول کلی آن دانش است. (بهجت پور، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۶)

۱-۳. حکمرانی شایسته^۲

واژه حکمرانی^۳ برگرفته از واژه عربی «حکم» به مفهوم فرمان دادن، قضاوت، باز داشتن و دانش و حکمت آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳: ۶۶؛ جوهری، ۱۴۱۰، ۵: ۱۹۰۱) در اصطلاح گفته شده حکمرانی شایسته عبارت است از «مدیریت امور عمومی بر اساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرآیند حکومت داری». (میدری، ۱۳۸۳: ۲۵۸) بر مبنای سند بانک جهانی، کافمن، کرای و ماسترزی حکمرانی باید دارای شش شاخص هایی همچون پاسخگویی و حق اظهار نظر، ثبات سیاسی و نبود خشونت، اثربخشی دولت، کیفیت قوانین، حاکمیت قانون و کنترل فساد باشد. (کافمن، کرایو ماسترزی، ۲۰۰۹: ۱۷)

1. Basics
2. Spiritual governance
3. governance

در دانش سازمان و مدیریت از حکمرانی شایسته با عنوان رهبری معنوی^۱ یاد شده که به معنای ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای لازم جهت انگیزش درونی خود و دیگران تعریف کرده است به طوری که یک احساس بقای معنوی از طریق معناداری و عضویت ایجاد می‌شود (ریو، ۲۰۰۵: ۶۶۳) که مستلزم خلق بینش و بصیرتی است که در آن رهبر و پیروان احساس معنا، هدفمندی و اهمیت می‌کنند و از سوی دیگر، برقراری و خلق فرهنگ سازمانی بر مبنای ارزش‌های عشق به هم نوعان که به موجب آن رهبر و پیروان احساس عضویت، درک شدن، مورد قدردانی قرار گرفتن، مراقبت، توجه و تقدیر از خود و دیگران می‌نمایند. (فرای، ۲۰۰۳: ۶۹۵)

۴-۱. معنویت

معنویت نیاز ذاتی انسان برای ارتباط با چیزی فراتر از ما و پاسخ مثبت به نیازهای درونی و گرایش‌های فطری و پیوند انسان با خدا و عالم باطن و اصالت را به معنا و متافیزیک دادن است. (رودگر، ۱۳۸۷: ۴۳) از منظر آموزه‌های اسلامی منظور از معنویت برخورداری از ارزش‌های اعلای انسانی همچون ایمان به خدا، احترام و تکریم دیگران، پذیرش دیگران، تقوا، خدمت، خوش بینی و صداقت به صورت عام و جهانشمول است. معنویت در سازمان و جامعه اسلامی، مبتنی بر دین و آموزه‌های اسلامی شکل دهنده معنویت و منشأ آن، قرآن کریم و آموزه‌های پیامبر خاتم^(ص) و ائمه اطهار^(ع) است. (نادری و همکاران، ۱۲۰: ۱۳۸۹) از این رو معنویت اسلامی با رهبری دینی، ارتباطی تنگاتنگ داشته و عامل تقویت، توسعه و توفیق حکومت و مدیریت یا کارآمدی بیشتر سازمان و نظام اسلامی می‌شود. پس در معنویت اسلامی، مؤلفه مهمی همچون معرفت اسلامی، عقلانیت اسلامی، عبودیت اسلامی، وظیفه‌گرایی و خدمت به جامعه برای تحصیل رضای خدا، و... وجود دارد. (رودگر، ۱۳۸۶: ۴۴)

۱/۵. سازمان

سازمان^۲ موجود فنی و اجتماعی است که مرزهای مشخصی دارد و با اجزای هماهنگ،

1. Spiritual leadership
 2. Organization



به طور آگاهانه و مستمر برای تحقق اهداف خاص فعالیت می‌کند. موجودیت فنی به اهداف، منابع و تجهیزات و قوانین و مقررات اشاره دارد و موجودیت اجتماعی سازمان به خاطر وجود انسان است که ماهیت اجتماعی داشته، با افراد و گروه‌های دیگر تعامل دارد. (قلی‌پور، ۱۳۸۰: ۲۳؛ رضاییان، ۱۳۸۷: ۱۰)

۲. یافته‌های دانشی

در گذر تحولات دانش مدیریت، شایستگی و معنویت در سازمان در حال تبدیل شدن به موضوع عمومی در رفتار سازمانی (خائف الهی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۰) و به عنوان عنصری جدایی‌ناپذیر از حکمرانی در سازمان‌های امروزی است. (محمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۴) هرچند گرایش به معنویت را از لحاظ تاریخی می‌توان به مسیحیانی بازگرداند که میان مکاتب گوناگون معنویت، مانند معنویت عرفای اسپانیا یا فلاندری یا رتدکس روسی، تفاوت قائل شده‌اند؛ اما این واژه پیش از این در زمینه‌های مقایسه اجتماعی در قرن نوزدهم به کار رفته بود. (ضیایی و همکاران، ۱۳۸۷: ۶۹) فایر هولم از نخستین اندیشمندان غربی بود که واژگان معنویت و حکمرانی را در کنار یکدیگر به کار بست و برای آن الگوی ویژه‌ای طراحی کرد. در این اواخر پژوهشگران زیادی به این نتیجه رسیده‌اند که حکمرانی و معنویت چنان می‌تواند در هم تنیده باشد که حتی بتوان نوعی حکمرانی را حکمرانی معنوی نامید. (فرای ۲۰۰۳، به نقل از خائف الهی و همکاران، ۱۳۸۷)

حکمرانی معنوی بر اساس الگوی انگیزش درونی توسعه یافته است که ترکیبی از چشم انداز، ایمان به تحقق هدف، مأموریت و چشم انداز سازمان، علاقه به نوع دوستی و بقای معنوی است. (آیدین و سیلان، ۲۰۰۹: ۱۸۵) از این رو رهبر معنوی کسی است که با استفاده از ارزشها، باورها و رفتارهایی که لازمه انگیزش درونی خود و دیگران است، بقای معنوی اعضای سازمان را فراهم می‌کند. به همین خاطر حکمرانی معنوی شامل آموزش اصول درست و عملکرد فنونی است که باعث کنترل نفس می‌شود. (عثمان، ۲۰۱۰: ۱۸۶)

بنابراین هدف حکمرانی شایسته این است که نیازهای معنوی پیروان را از طریق احساس عضویت و معنا دادن برای خلق بینش، بصیرت و همخوانی ارزشی در سطوح فردی، گروهی و سازمانی تحقق بخشد و شامل دو رکن: ایجاد بینشی که طی آن حکمران و پیرو، احساس

معنا، هدفمندی و اهمیت می‌کنند و زندگیشان متفاوت می‌شود؛ ایجاد فرهنگی سازمانی اجتماعی بر اساس عشق به هم‌نوع که از آن طریق، رهبران و پیروان احساس عضویت، قرارگرفتن، مراقبت، توجه و تقدیر از خود و دیگران می‌کنند. (فرای، ۲۰۰۳: ۶۹۵)

برای بازشناسی حکمرانی معنوی از سایر نظریه‌های رهبری، اندیشمندان سازمانی سنج‌های گوناگون برای آن بیان کرده‌اند. که در جدول زیر آمده است:

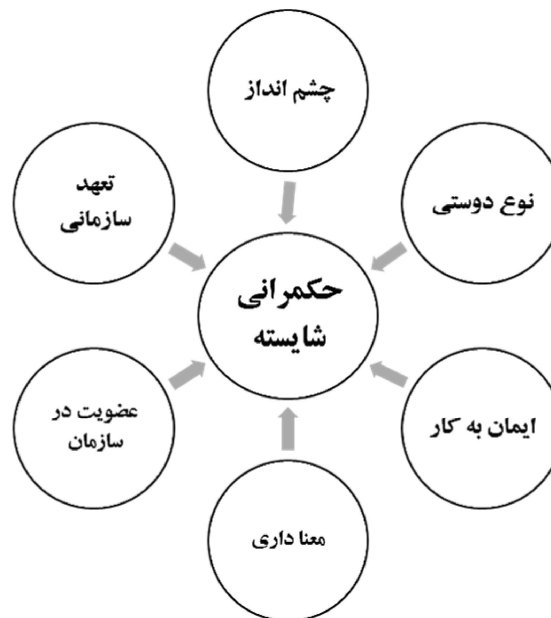
جدول ۱: مؤلفه‌های حکمرانی شایسته (گرنٹ و مکگی، ۲۰۱۲؛ فرگوسن و میلیمان، ۲۰۰۸؛ لو، ۲۰۱۳)

ردیف	نظریه پرداز	عناصر حکمرانی شایسته
۱	سیندر و لوپز (۱۹۵۴)	خوشبینی، امید، تواضع، شفقت، بخشش، حقشناسی، عشق، نوع دوستی، همدلی، مقاومت، معناداری
۲	جکسون، کریگر و هانسون (۱۹۹۹)	برابری، صداقت، شفقت، اجتناب از آسیب، احترام، صلح، عدالت، عفو و بخشش، خدمت به دیگران، جلب اعتماد، شهروند خوب بودن، تشکر و قدردانی
۳	گیاکالون و جریویسز (۲۰۰۳)	یکپارچگی، انسانیت، آگاهی، ارزشمندی، مسئولیت، عشق، صلح درونی، حقیقت، تواضع، حس اجتماعی، عدالت
۴	فرای (۲۰۰۳)	بخشش، محبت، یکپارچگی، همدلی، صداقت، صبر، شجاعت، اعتماد، تواضع، خدمت به دیگران
۵	گیاکالون و جریویسز (۲۰۰۴)	بخشش، انسانیت، یکپارچگی، عدالت، روابط متقابل، پذیرش، احترام، مسئولیت، اعتماد
۶	فرای (۲۰۰۵)	صداقت، عفو و بخشش، امید، حقشناسی، فروتنی، محبت، یکپارچگی
۷	مارکوس (۲۰۰۵)	احترام، درک، گشودگی، صداقت، اعتماد، محبت، صلح و هماهنگی، پذیرش، خلاقیت، قدردانی، مفید بودن
۸	ریاو (۲۰۰۵)	معناداری، یکپارچگی، صداقت، فروتنی، احترام، عدالت، مراقبت و نگرانی، گوش دادن، تشکر و قدردانی
۹	فرگوسن و میلیمان (۲۰۰۸)	بیان ارزشهای معنی دار (تبیین اهداف بالاتر)، معتبر و قابل اعتماد بودن، خدمت برای بهسازی و توانمندسازی کارکنان
۱۰	لو (۲۰۱۳)	عشق به نوعدوستی، صداقت و یکپارچگی، محبت، همدلی، احترام، عزت، مراقبت، خدمت، اعتماد، بخشش، قدردانی، عمل انعکاسی (بازخورد)



در این میان فرای بر اساس نظریات انگیزشی، الگوی علی خویش را توسعه بخشید که ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتار حکمران را به نتایج سازمانی از طریق ارضای نیازهای بقای معنوی پیروان پیوند می‌دهد. (الوانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۵) فرای مؤلفه‌های مدل حکمران شایسته را موارد زیر دانسته است: ۱. چشم‌انداز به تصویری از آینده (کاتلر، ۱۹۹۶: ۶۲۲) که سه وظیفه مهم شفاف‌سازی تغییرات، ساده‌سازی بسیاری از تصمیم‌گیری‌های تفصیل شده و کمک کردن به هماهنگی سریع و مؤثر کارها را در بر می‌گیرد. (فرای و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۴۴) ۲. نوع‌دوستی به عنوان احساس سلامت، همسازی، رفاه ایجاد شده از طریق مراقبت و اهمیت دادن و قدردانی کردن از خود و دیگران (نصر اصفهانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۵۱)؛ ۳. اعتقادات معنوی و ایمان به کار در کارکنان (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۹)؛ ۴. درک کارکنان از معنای واقعی شغل خود. (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۹)؛ ۵. عضویت و احساس داشتن کاری مهم از نظر سازمان و همکاران (پففر، ۲۰۰۳: ۳۲) و ۶. ایجاد تعهد در کارکنان باعث احساس هویت، وفاداری و وابستگی آنان به سازمان می‌شود. (پففر، ۲۰۰۳: ۳۲)

نگاره (۲): مؤلفه‌های حکمرانی شایسته



۳. جایگاه حکمرانی شایسته در سازمان از منظر اسلام

حکمرانی شایسته به معنای عام همزاد تاریخ بشر است؛ زیرا پیامبری نخستین جلوه حکمرانی شایسته در حیات بشری است که تاریخ آن همزاد با تاریخ بشر است. در نخستین دوره که زندگی بشر روند ساده‌ای را می‌پیمود، پیامبران الهی با بهره‌گیری از عقل صائب و الهام‌های قدسی در موارد لازم، جامعه بشری را مدیریت می‌کردند و پس از آنکه زندگی بشر پیچیده‌تر شد، این مهم بر اساس کتاب و شریعت آسمانی معین انجام گرفت. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۱۲۴-۱۲۸) بنابراین ریشه فکری امامت و مدیریت شایسته، علاوه بر زمینه‌های فطری، مبتنی بر برنامه جانشینی پیامبران در قرآن است که خداوند آن را در آیات بسیاری نسبت به پیامبران خود ابراز داشته است. (ر.ک. حدید: ۲۶؛ عنکبوت: ۲۷؛ انعام: ۸۶؛ طه: ۳۲-۲۹؛ ص: ۳۰؛ نحل: ۱۶؛ آل عمران: ۳۸-۳۷)؛ مریم: ۵۶)

اهل بیت پیامبر^(ص) به دلیل اینکه خداوند آنان را از هر پلیدی پاکیزه گردانیده، (احزاب: ۳۳) از نسبت به خاندان پیامبران پیشین هر جهت شایستگی مقام جانشینی آن حضرت را داشته و دارند. چنانکه خداوند قدرت مدیریتی را برای پیامبرانی چون حضرت داوود^۱ داده است، برای اهل بیت^(ع) نیز تشکیل نظام رهبری شایسته را در چارچوب اصل امامت نهادینه کرده است: «أَمْ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛ آیا حسادت می‌ورزید با مردی که خدا آنها را از فضل خود برخوردار کرد که البته ما بر خاندان ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم». (نساء: ۵۴)

البته جوهره اصلی امامت و حکمرانی شایسته در اسلام را عصمت تشکیل می‌دهد (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۴۴) که شامل علم امام در گستره اندیشه (مفید، ۱۳۷۲: ۳۹) و عدالت در گستره عمل می‌شود. امامان معصوم^(ع) به غیر از آنچه را از طریق پیامبر اکرم^(ص) بی‌واسطه یا با واسطه شنیده بودند، علوم دیگری نیز داشته‌اند. به واسطه این علم، آنان از هر آنچه در مسیر هدایت بندگان و انجام وظیفه مدیریت و حکمرانی شایسته خویش به آن نیاز داشتند، آگاه بودند و نیازی به کسب تجربه و فراگیری از دیگران را نداشتند. (مصباح یزدی،

۱. «وَشَدَدْنَا مُلْكُهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلَ الْخِطَابَ؛ و حکومت او را استحکام بخشیدیم، (هم) دانش به او دادیم و (هم) داوری عادلانه! اعطا و تجویز کرده است». (ص/ ۲۰)



۱۳۷۷: ۳۲۱-۳۲۲) این علم و آگاهی به طور عمده به دو محور باز می‌گردد:

۱. یکی علم نسبت به آیینی که مبنای نظام اجتماعی و مدیریتی سازمان و جامعه است.
۲. دیگری، علم و معرفت نسبت به شیوه درست مدیریت فرد، سازمان، حکومت و جامعه. معرفت نخست، جنبه نظری دارد و معرفت دوم، عملی است. از معرفت دوم معمولاً تحت عنوان کفایت در مدیریت یاد می‌شود؛ یعنی هوش و دانش مدیریت. چه اینکه قرآن در سرگذشت طالوت و جالوت، به گونه‌ای لطیف و آموزنده، ضرورت دانایی در امامت و رهبری را بیان نموده است. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (بقره: ۲۴۷) از سوی دیگر در گستره رفتاری، امام در صفات کمال نفسانی از جمله عدالت، افضل از دیگران است؛ زیرا اگر امام عادل نباشد یا تسلیم ظلم و ستم می‌شود که از رذائل اخلاقی و مخالف با عصمت است یا به دیگران ستم می‌کند که از گناهان کبیره است و با عصمت منافات دارد. (بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۷۹-۱۸۰) بنابراین جایگاه مدیریت و حکمرانی معنوی در قرائت شیعی از اسلام را می‌توان با توجه به کارکردهای آن تبیین نمود که عبارتند از:

۱-۳. مدیریت عمومی (درون دینی)

کارکرد عمومی حکمرانی شایسته تلاش در راستای شکل‌گیری سازمان و جامعه اسلامی، تثبیت، صیانت، جریان و تزریق ایمان و علم و عدالت در جامعه و تسری آن در بین افراد و گروه‌های اجتماعی است. از این‌رو انسان برای نیل به کمال حقیقی خود، نیازمند محیط امنی است که شرایط هدایت، پرورش استعدادها و شکوفایی کمالات حقیقی او را فراهم سازد. فراهم‌سازی چنین محیطی جز با استقرار مدیریت و حکمرانی شایسته امکان‌پذیر نیست. زیرا احکام شریعت اسلام به گونه‌ای است که اجرای کامل و صیانت آن جز در سایه امامت امام عالم عدالت‌گستر میسر نیست؛ زیرا دین اسلام افزون بر احکام عبادی فردی، مشتمل بر سلسه‌ای از احکام اجتماعی است که غرض از آن، تنظیم و تعدیل روابط اجتماعی است و پیامدهای کیفی و حقوقی خاصی دارد که بدون حاکمیت امامت و رهبری معنوی، تسری آن در عینیت جامعه قابل اجرا نیست.

مراجعه به متون دینی و توجه به سیره عملی مسلمانان در مواجهه با موضوع حکمرانی



شایسته نیز نشان دهنده این است که امامت و مدیریت شایسته، افزون بر تأمین امنیت و اجرای قوانین و محافظت از مال و جان مردم، وظیفه دارد که اهداف و ارزش‌های دینی را در سطح فردی، گروهی، سازمانی و وسطح کلان جامعه استوار سازد. امام رضا^(ع) در این باره فرموده است: «امامت جانشینی خدا و جانشینی پیامبر، جایگاه امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین است. در سایه امامت دین رهبری می‌شود، امور مسلمانان سامان می‌یابد، خیر و صلاح دین تأمین می‌گردد و مؤمنان عزت می‌یابند. امامت ریشه بالنده و شاخه بلند اسلام است. به وسیله امام نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، کامل می‌شود و دارایی‌های عمومی و صدقات جمع می‌گردد، حدود و احکام الهی اجرا می‌گردد و از مرزها و مناطقی که در ناحیه‌های دور دست قرار دارد، محافظت می‌شود». (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۰۰)

۲-۳. مدیریت راهبردی (برون دینی)

در جهان معاصر، سازمان‌ها با نشانه‌ها و برندهای مختلفی، سیطره خود را بر همه انسان‌ها گسترانده‌اند و هر سازمانی بر پایه فلسفه خاصی استوار است که در آن، مسائل مهمی مطرح است. در تفکر شیعی این مهم، در قالب امامت و حکمرانی شایسته تعریف می‌شود که تنها یک مدل سازمانی نیست، بلکه امری فراسازمانی است که با ایمان و اعتقاد مردم گره خورده و کارکردها و شاخصه‌های فراتر از یک مدل سازمانی را در خود گنجانده است. به عبارت دیگر، همین مفهوم جامع و همه جانبه مدیریت و حکمرانی شایسته است که آن را در ردیف نبوت و در جایگاه خط استمرار آن قرار داده است؛ زیرا ختم نبوت به معنای ختم راهنمایی «وحی» الهی است، نه ختم امامت و حکمرانی الهی؛ زیرا امامت و نبوت دو منصب و دو شأنند. (مطهری، ۱۳۶۴: ۲۸)

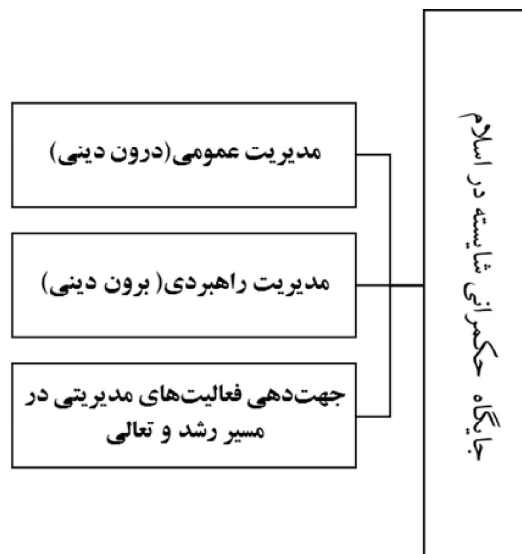
از این رو کارکرد استراتژیک حکمرانی شایسته بیشتر در حوزه بین‌الملل و برون دینی در مواجهه با مکاتبی که بر خلاف اهداف و جهت‌گیری‌های سازمان و جامعه اسلامی در حرکت است تفسیر و تبیین می‌شود. زیرا مدیریت و حکمرانی شایسته در اسلام مجری دین خاتم است که تنظیم زندگی کل بشریت را تا انتهای دنیا بر عهده دارد. یکی از مصادیق مواجهه نظام امامت و حکمرانی شایسته با مکاتب دیگر را می‌توان بر اساس آیه مبارکه «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹)؛ محمد^(ص) فرستاده خداست و کسانی که با

او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید. تفسیر کرد.

۳-۳. جهت‌دهی فعالیت‌های مدیریتی در مسیر رشد و تعالی

عالمان دینی، اعم از متکلمان و فقیهان در تعریف «امامت» تدبیر و اصلاح امور دینی و دنیوی را گنجانده‌اند. (جزیری، بی‌تا، ۱۴۰۶، ۵: ۴۱۶) تدبیر و اصلاح امور و نیز تنظیم رفتارهای انسان در عرصه‌های مختلف نیازمند قالب‌هایی است که تمام مصالح و مفسدات را در نظر بگیرد و سیطره کامل بر تشخیص خوبی‌ها و بدی‌ها را داشته باشد؛ اما انسان به دلیل محدودیت قوا و منابع عادی معرفت، از تشخیص همه مصالح و مفسدات و نتایج اعمال و رفتارهای خود، عاجز است. لذا در رسیدن به کمال حقیقی و نیل به سعادت دنیا و آخرت، نیاز به هدایت و حیانی دارد. از آنجا که انسان، دارای بُعد روحی و معنوی است و حیات اخروی پس از انقضای مرحله حیات دنیوی به دست می‌آید، باید تنظیم حیات و تدبیر زندگی او به صورتی باشد که بتواند رفتار او را در حوزه‌های فردی، گروهی و سازمانی و اجتماعی به گونه‌ای سامان دهد. از این‌رو، مدیریت و حکمرانی شایسته وظیفه هدایت و پاسداری از ارزش‌ها و هنجارهای مقرون به حقیقت را بر عهده دارد. و شخص امام و نهاد امامت و حکمرانی شایسته نماد رشد و تعالی انسان (سطح فردی و گروهی و سازمانی) در دوره‌های مختلف حیات بشری است. و با وجود چنین نهادی، حجت بر همگان تمام است.

نگاره (۳): جایگاه حکمرانی شایسته در اسلام



۴. مبانی نظری حکمرانی شایسته در خطبه غدیر

فرازهای متنوعی از خطبه غدیر، ناظر به جایگاه مدیریت و رهبری معنوی است. بر اساس تتبعی که در متن خطبه غدیر شد، نصوص قابل استناد در تبیین جایگاه یاد شده را می‌توان در عناوین و موضوعات کلی زیر تفکیک و دسته‌بندی کرد:

جدول (۳): نصوص جایگاه حکمرانی شایسته در خطبه غدیر

مبانی	فراوانی	متن نص
ابلاغ مدیریت و رهبری) با استشهاد به آیات قرآن	۴۷	لا إلهَ إِلاَّ هُوَ - لَآئِهٖ قَدَّاعْلَمَنِي أَنِّي إِن لَّمْ أَبْلُغْ مَا أُنزِلَ إِلَيَّ (فِي حَقِّ عَلِيٍّ) فَمَا بَلَغْتُ رِسَالَتَهُ، وَقَدْ ضَمِنَ لِي تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِصْمَةَ (مِنَ النَّاسِ) وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ.
		فَأَوْحَى إِلَيَّ: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي عَلِيٍّ يَعْنِي فِي الْخِلَافَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ).
		وَلَكِنِّي وَاللَّهِ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكَّرَمْتُ. وَكُلُّ ذَالِكَ لَا يَرْضَى اللَّهُ مِنِّي إِلاَّ أَنْ أَبْلُغْ مَا أُنزِلَ اللَّهُ إِلَيَّ (فِي حَقِّ عَلِيٍّ)، ثُمَّ تَلَا: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي حَقِّ عَلِيٍّ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)
انتصاب الهی داشتن	۱۴	فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ (ذَالِكَ فِيهِ وَأَفْهَمُوهُ وَاَعْلَمُوا) أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ...
		اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ الْآيَةَ فِي عَلِيٍّ... وَنَصَبْتَ إِيَّاهُ لِهَذَا الْيَوْمِ: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)... اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ الْآيَةَ فِي عَلِيٍّ وَلِيَّكَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَالِكِ وَنَصَبْتَ إِيَّاهُ لِهَذَا الْيَوْمِ: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)، (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ). اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي قَدْ بَلَغْتُ
ولی خدا و رسول بودن	۱۱	أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ... وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ.
		مَعَاشِرَ النَّاسِ، ...، ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ...
		مَعَاشِرَ النَّاسِ، ...، أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، ...
		فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ (ذَالِكَ فِيهِ وَأَفْهَمُوهُ وَاَعْلَمُوا) أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَ...
		مَعَاشِرَ النَّاسِ، ...، أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، وَهُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ...، وَ مَوْلَاتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ.



<p>فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ (ذَالِكَ فِيهِ وَأَفْهَمُوهُ وَعَلَّمُوا) أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا فَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، وَعَلَى الْبَادِي وَالْحَاضِرِ، وَعَلَى الْعَجَمِيِّ وَالْعَرَبِيِّ، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، وَعَلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ، وَعَلَى كُلِّ مُوحَّدٍ. ماضِ حُكْمِهِ، جازِ قَوْلِهِ، نافِذِ أَمْرِهِ، مَلْعُونٍ مَنْ خَالَفَهُ، مَرْحُومٍ مَنْ تَبِعَهُ وَصَدَّقَهُ، فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَأَطَاعَ لَهُ.</p>	<p>۱۰</p>	<p>تفویض مدیریت و رهبری به عنوان امام مفترض الطاعة</p>
<p>مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُم بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِي. ثُمَّ وَوَلَدِي مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةً ...</p>		
<p>مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَبَايَعُوا اللَّهَ وَبَايَعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ (مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) كَلِمَةً بَاقِيَةً</p>		
<p>أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ... وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي</p>		
<p>مَعَاشِرَ النَّاسِ، عَلِيٌّ (فَضَّلُوهُ). مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِي، وَكُلُّ عِلْمٍ عَلَّمْتُمْ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامٍ الْمُتَّقِينَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا، وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ (الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي سُورَةِ يَس: (وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ).</p>	<p>۱۰</p>	<p>امام بعد از پیامبر (ص) بودن</p>
<p>مَعَاشِرَ النَّاسِ، ...، ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ...</p>		
<p>مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا وَإِنِّي رَسُولٌ وَعَلَى الْإِمَامُ وَالْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي.</p>		
<p>لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لِأَنَّهُ قَدْ عَلَّمَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ (فِي حَقِّ عَلِيٍّ) فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ، وَقَدْ ضَمِنَ لِي تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِصْمَةَ (مِنَ النَّاسِ) وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ.</p>		
<p>فَأَوْحَى إِلَيَّ: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي عَلِيٍّ يَعْنِي فِي الْخِلَافَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقَامِ أَقْوَمِهِ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْقَادُوا لِأَمْرِ (اللَّهِ) رَبِّكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَالْإِلَاهُكُمْ، ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ وَنَبِيُّهُ الْمُخَاطَبُ لَكُمْ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ...</p>	<p>۹</p>	<p>ابلاغ فرمان مدیریت و رهبری از سوی خدا</p>
<p>مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ، وَأَنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ جِبْرَيْلَ هَبَطَ إِلَيَّ مِرَارًا ثَلَاثًا يُأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي...</p>		
<p>أَنِّي كَذَلِكَ لِكثْرَةِ مُلَاوَمَتِي إِيَّيْ ...</p>		
<p>مَعَاشِرَ النَّاسِ، ...، فَوَاللَّهِ... وَلَنْ يُوضِحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَمُصْعِدُهُ إِلَى وَشَانِلٌ بَعْضِيهِ (وَرَافِعُهُ بِيَدِي) ... مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ، أَنْصَرُّكُمْ لِي وَأَحْتَكُمُ بِي وَأَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَأَعَزُّكُمْ عَلَيَّ، ...</p>	<p>۶</p>	<p>ملازمت با پیامبر (ص)</p>
<p>مَعَاشِرَ النَّاسِ، ... إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، ...</p>		

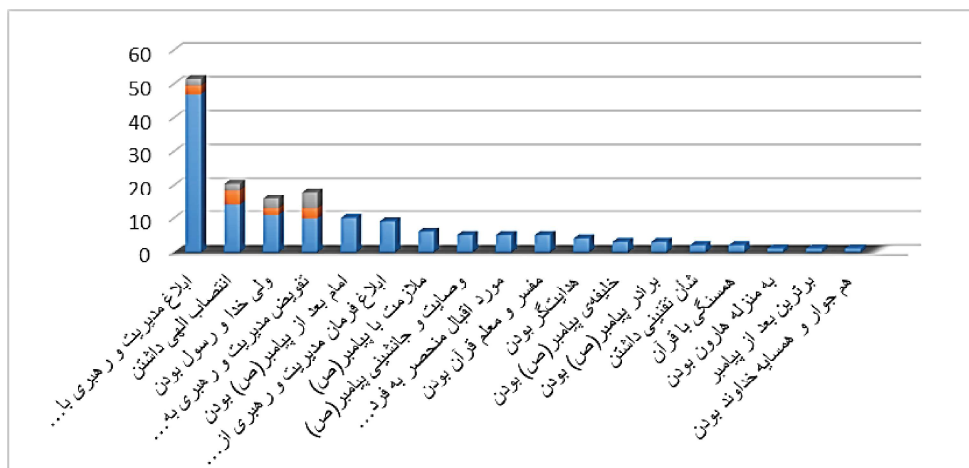
و صایت و جانشینی پیامبر (ص)	۵	آنَّ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ... وَ وَصِيَّي... (عَلَى أُمَّتِي) مَعَاشِرَ النَّاسِ، ... وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ... وَ وَصِيَّي... مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ... وَ وَصِيَّي...
مورد اقبال منحصر به فرد پیامبر (ص) بودن	۵	لِكَثْرَةِ مَلَا زَمَتِهِ إِلَيَّ وَ إِقْبَالِي عَلَيْهِ (وَ هَوَاهُ وَ قَبُولِهِ مِنِّي) مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ، ... وَ أَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ... مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ، ... وَ أَعَزُّكُمْ عَلَيَّ...
مفسر و معلم قرآن بودن	۵	مَعَاشِرَ النَّاسِ، تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ أَفْهَمُوا آيَاتِهِ وَ أَنْظَرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ، فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَنْ يُوضِحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُصْعِدُهُ إِلَى وَشَائِلُ بِعَضُدِهِ (وَ رَافِعُهُ بِيَدِي) وَ مُعَلِّمُكُمْ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ... خَلِيفَتِي... وَ عَلِيٌّ تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعَاشِرَ النَّاسِ، ... يُخَيِّرُكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ عَنْهُ وَ يُبَيِّنُونَ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ.
هدایت‌گر بودن	۴	مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ... وَ الْإِمَامُ الْهَادِي مِنَ اللَّهِ مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا وَ إِنِّي مُنذِرٌ وَ عَلِيٌّ هَادٍ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، ... أَلَا... وَ حُكَّامُهُ فِي أَرْضِهِ.
شان تقنینی داشتن	۳	مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَ نَهَانِي، وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَ نَهَيْتُهُ (بِأَمْرِهِ). فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَ النَّهْيَ لَدَيْهِ، فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسَلَّمُوا وَ أَطِيعُوا تَهْتَدُوا وَ انْتَهُوا لِتَنْهِيهِ تَرشُدُوا، (وَ صِيرُوا إِلَى مُرَادِهِ) وَ لَا تَتَفَرَّقُوا بِكُمْ السُّبُلَ عَنْ سَبِيلِهِ. أَلَا... وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ...
خلیفه پیامبر (ص) بودن	۳	آنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ... وَ خَلِيفَتِي (عَلَى أُمَّتِي) مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ... وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيٌّ مَنْ آمَنَ بِي... مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ... وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيٌّ مَنْ آمَنَ بِي... إِنَّهُ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ ...
برادر پیامبر (ص) بودن	۳	آنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي... مَعَاشِرَ النَّاسِ، ... وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي... أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَلَا إِنَّهُ لَا «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» غَيْرَ أَخِي هَذَا، ...



مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيًّا وَالطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي (مِنْ صُلْبِيهِ) هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ، وَالْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُنْبِئٌ عَنِ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْصَ.	۲	همسنگی با قرآن
مَعَاشِرَ النَّاسِ، ... وَقُلْتُ: «لَنْ تَضِلُّوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا		
مَعَاشِرَ النَّاسِ، ... فَمَنْ شَكَّ فِي ذَالِكِ فَقَدْ كَفَرَ كَفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَمَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي كُلِّ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ، وَمَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَنْمَةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ، وَالشَّاكُّ فِينَا فِي النَّارِ.	۲	شک در آن مانند شک به خدا و رسول
فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ: «إِنَّا سَامِعُونَ ... وَلَا نَشْكُ (وَلَا نَجْحَدُ) وَلَا تَرْتَابُ، ...		
مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ جَنَّبَ اللَّهُ الَّذِي ذَكَرَ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ، فَقَالَ تَعَالَى (مُخْبِرًا عَمَّنْ يُخَالِفُهُ): (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ).	۱	هم جواری و همسایه خداوند بودن
أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ... الَّذِي مَحَلَّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي	۱	به منزله هارون بودن
مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَضَلُّوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرَّزْقَ وَيَبْقَى الْخَلْقُ.	۱	برترین بعد از پیامبر

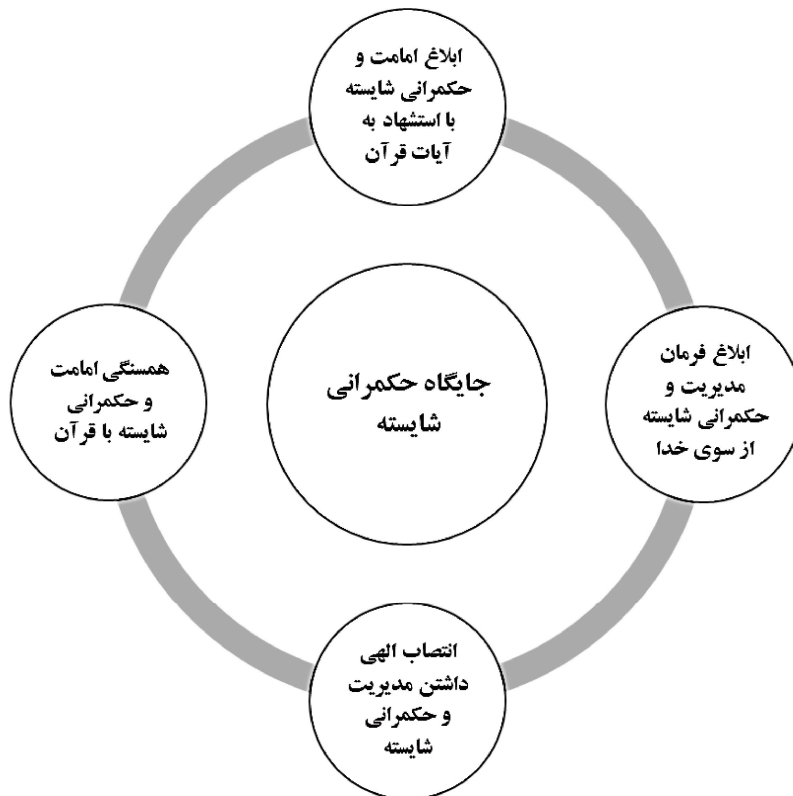
از میان موضوعات یاد شده، برخی دارای فراوانی بیشتری است، که در مدل زیر نشان داده شده است.

نگاره (۴): فراوانی مبانی حکمرانی شایسته در خطبه غدیر



بر اساس آنچه گفته شد، روشن می‌شود که خطبه غدیر، علاوه بر آنکه خود یک فعل هدایتی، مدیریتی (تدبیری) و سازمانی است، می‌تواند سندی برای تبیین مبانی حکمرانی شایسته نیز باشد؛ زیرا هم پست، جایگاه و شاخص‌های صالح بودن برای حکمرانی شایسته سازمان و جامعه اسلامی به‌عنوان خلیفه بودن خدا و رسولش در آن آمده است و هم تأسیس و ایجاد جایگاه سازمانی مدیریت و حکمرانی شایسته بر منطبق اصل امامت در آن تبیین شده است. پس خطبه غدیر از یکسو پست مدیریتی و جایگاه سازمانی و از سوی دیگر صلاحیت‌ها و شاخص‌های سازمانی افرادی که قرار است بعد از خدا و رسول اکرم (ص) در آن پست و جایگاه بنشینند را بیان می‌کند. با توجه به موضوعات و عناوین استخراج شده، می‌توان پیش‌فرض‌های رهبری معنوی از منظر خطبه غدیر را در حیثیت‌های چندگانه زیر طبقه‌بندی کرد که در مدل زیر نشان داده شده است:

نگاره (۵): استنباط مبانی حکمرانی شایسته از خطبه غدیر





۴-۱. ابلاغ امامت و حکمرانی شایسته با استشهاد به آیات قرآن

مهم‌ترین مسئله‌ای که عنوان بنیان امامت و حکمرانی شایسته از خطبه غدیر می‌توان استنباط کرد، آیات موجود در خطبه غدیر است که محورهای مختلفی دارد و پیامبر اکرم (ص) مجموعه این بیانات را برای اثبات جانشینی و امامت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) برای مردم غیر معاند کافی دانستند. رسول خدا (ص) آیاتی را در فضایل مولی الموحدین (ع) انتخاب فرمودند که هم مشتمل بر دستور خداوند مبنی بر ابلاغ امامت و جانشینی به ایشان بود و هم شایستگی امیرالمؤمنین (ع) را برای این منصب اثبات می‌کرد. از جمله آیاتی که در این خطبه، امامت و حکمرانی معنوی با استناد با آن‌ها بیان شده است عبارتند از:

۱. «یا ایها الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»، (مائده: ۶۷) مبین آن است. (شوکانی، ۱۴۱۴، ۲: ۶۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۲: ۲۹۸؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ۱: ۲۵۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۲: ۳۹۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۶، ۲: ۶۱۶)

۲. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، (مائده: ۵۵) در منابع فراوانی ذکر شده است. (طبرانی، بی تا، ۷: ۱۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۳: ۳۳۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۶: ۲۲۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۴۲: ۳۵۷)

۴-۲. ابلاغ فرمان حکمرانی شایسته از سوی خدا

این موضوع در آیات مختلفی تبلور یافته است؛ زیرا وقتی امامت و حکمرانی شایسته، تحقق می‌یابد که امام به‌عنوان تدبیر کننده امور و سرپرست و عهده‌دار امور مؤلّی علیها باشد؛ یعنی لازمه امامت و حکمرانی شایسته این است که مطاع باشد. قرآن کریم به این مهم تصریح فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ...» (نساء: ۵۹) از منظر مکتب تشیع از آنجا که اطاعت از رسول خدا (ص) بلافاصله بعد از اطاعت خدا قرار گرفته، پس اطاعت مطلق و بدون چون و چرا است؛ و نیز اطاعت اولوالامر، همانند اطاعت از پیامبر (ص) است (قرشی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۹۸) و از آنجا که طبق آیه تطهیر اهل‌البیت (ع) پاک و مطهرند و اینکه جز ائمه اطهار (ع) و پیامبر (ص) کس دیگری مقام عصمت نداشته است، پس اولوالامر، ائمه اهل‌بیت (ع) هستند.

دلیل اینکه اولوالا مر ائمه اطهار هستند، روایتی است که پس از نزول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ...» (نساء: ۵۹) عده‌ای از مسلمین محضر رسول اکرم (ص) شرفیاب شدند و عرض کردند: ما اطاعت از خدا و رسول را می‌دانیم اما اولوالا مر را نمی‌شناسیم که پیامبر (ص) فرمودند: «اولوالا مر عبارتند از علی (ع) و سپس نام یکایک ائمه (ع) را ذکر فرمودند تا به حضرت حجت (عج) رسیدند». (شیخ صدوق، ۱۴۰۵، ۱: ۲۵۳)

افزون بر آن می‌توان غدیر را فصل الختام این مبحث دانست که پیامبر خدا (ص) در متن خطبه فرمودند که فرشته وحی سه مرحله بر من نازل شد؛ تا اینکه در این نقطه باید توقف کرده و فرمان الهی را اعلام کنم. چه اینکه دربارهٔ مرحلهٔ اول امام باقر (ع) می‌فرماید: «رسول الله (ص) از مدینه به سوی مکه به قصد حج حرکت فرمود؛ ولایت و حج هنوز به مردم ابلاغ نشده بود پس فرمان الهی براین قرار گرفت که این دو رکن را ابلاغ کن. زیرا بدون تعیین جانشین کار رسالت ابتر خواهد بود.» (طبرسی، ۱۳۸۶، ۱: ۶۸؛ ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۳۴۳) در مرحلهٔ دوم، شخص علی بن ابی طالب (ع) به‌عنوان جانشین معین می‌شود؛ اما به خاطر دشمنی‌ها و حسادت‌ها، این ابلاغ می‌تواند خطری جدی را به همراه داشته باشد. لذا پیامبر (ص) مهلت می‌خواهد تا در شرایطی مناسب‌تر این مطلب را اعلام کند. (طبرسی، ۱۳۸۶، ۱: ۶۹؛ ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۳۴۴) در مرحله سوم، خداوند به رسول الله (ص) امر می‌فرماید که ابلاغ در منطقه غدیر خم باید انجام شود و خداوند رسول الله (ص) و دینش را حفظ می‌کند. (فتال النیسابوری، ۱۹۸۶: ۹۰)

به همین خاطر در خطبه غدیر از امام علی (ع) با عنوان امام بعد از پیامبر (ص) یاد شده است. «علی الامام من بعدی...». (هیشمی، ۱۴۰۸، ۹: ۱۱۳-۱۱۴؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ۶: ۲۲۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ۱۱: ۶۱۰؛ ابن حنبل، ۱۴۱۹، ۱: ۲۳۰؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۸۴-۸۵)، «اکمل الله عزوجل دینکم بامامته». (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲: ۲۵۹؛ جوینی خراسانی، ۱۳۹۸، ۱: ۷۴؛ ابن مغزلی، ۱۴۲۴: ۲۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۸: ۲۹۰)

۳-۴. انتصاب الهی داشتن حکمرانی شایسته

بر اساس برخی عناوین یاد شده در خطبه غدیر، عمل ابلاغ یک فعل سازمانی و تبیین جایگاه سازمانی است. به عبارت دیگر تعیین جایگاه، یک فعل مدیریتی و سازمانی و



در واقع انتخاب و انتصاب شخصی صلاحیت‌دار برای جایگاه سازمانی و پست مدیریتی است. صرف نظر از کتاب‌های تفسیر و تاریخ و حدیث شیعه که بر انتصابی بودن امام از سوی خداوند تصریح و تأکید دارند، این مطلب را می‌توان به روشنی از کتب اهل سنت نیز اثبات نمود. از جمله طبری می‌نویسد: «پیامبر اکرم^(ص) پس از گذشت ۳ سال از آغاز بعثت، از سوی خداوند مأمور شد که دعوت خویش را آشکار سازد، و آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴) در این مورد نازل شد. پیامبر^(ص)، سران بنی‌هاشم را جمع کرد و فرمود: «من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام. خداوند به من امر کرده که شما را به آن دعوت کنم. کدام یک از شما مرا در نشر این آیین یاری می‌کند تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟» حضرت سه مرتبه این سخن را تکرار نمود و در هر بار تنها علی^(ع) آمادگی خود را اعلان کرد. در این موقع پیامبر^(ص) فرمود: «ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم؛ او برادر و وصی و جانشین من در میان شماست». (طبری، ۱۸۷۹، ۲: ۶۴-۶۶)

درواقع پیامبر اکرم^(ص) با این گونه سخنان صریح، اذهان را آماده می‌کرد تا آخرین پیام الهی را درباره امامت و رهبری معنوی سازمان، جامعه و امت اسلامی ابلاغ نماید و پیوسته به مسئله مهم امامت و رهبری معنوی بعد از خود اشاره نموده و علی^(ع) را به عنوان بهترین فرد معرفی می‌کرد. تا اینکه وعده موعود فرارسید و برای ابلاغ آخرین فرمان خداوند و اتمام رسالت خویش در هنگام برگشت از سفر حج در مکانی به نام غدیر خم، در بزرگترین اجتماع مسلمین در دوران پیامبری خویش به پا خاست و به فرمان خداوند، امام علی^(ع) را به عنوان مدیر و رهبر معنوی مسلمین با جملاتی چون «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، معرفی کرد. از این رو در خطبه غدیر جایگاه یاد شده با عبارت‌های صریحی بیان شده است. عباراتی نظیر «نصبه الله» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۲۲، ۵: ۲۸۸۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ۱: ۲۵۲؛ جوینی، ۱۳۹۸، ۱: ۳۱۵)، «انه امام من الله»، (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۳۱۱؛ جوینی، ۱۳۹۸، ۱: ۱۴۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱: ۲۰۷)؛ «علی امام بامر الله»، (قرطبی، ۱۲۶۴، ۱۸: ۲۷۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۹: ۵۵)؛ «موالاته من الله عز و جل»، (جوینی، ۱۳۹۸، ۱: ۸۱؛ گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۷۵)

به دلیل برخورداری از جایگاه مذکور، خطبه غدیر از امام علی^(ع) به عنوان مدیر و رهبر



معنوی بعد از پیامبر اکرم^(ص) با عنوان‌های شایسته‌ای یاد می‌کند؛ مانند:

۱. ولی خدا و رسول بودن: «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ... وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» و عبارت «وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ (هِى): إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» که در متون شیعه و سنی مصداق آیه مبارکه امام علی^(ع) دانسته شده است. (حلی، ۱۴۱۴، ۶: ۱۹۴؛ حلی، ۱۴۱۲، ۲: ۶۱۱؛ کلینی، ۱۴۱۷، ۱: ۱۸۷؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۱: ۴۸۵-۴۸۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۳: ۱۲۵؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۴: ۱۱۶۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۱: ۵۶۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ۴: ۸۰)

۲. تفویض مدیریت و رهبری به عنوان امام مفترض الطاعه: «فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ... أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا فَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَعَلَى الْبَادِي وَالْحَاضِرِ، وَعَلَى الْعَجَمِيِّ وَالْعَرَبِيِّ، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، وَعَلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ، وَعَلَى كُلِّ مُوَحِّدٍ.» (جوینی، ۱۳۹۸، ۱: ۳۱۵؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ۲۳)

۳. وصایت و جانشینی پیامبر^(ص): «علی وصی...» (گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۲۶۰-۲۶۱؛ شمس الدین باعونی، ۱۴۱۵، ۱: ۱۰۷) و با عبارت «انى نبى و على وصى...» نیز آمده است. (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱۴۸؛ مناوی، بی تا، ۱: ۱۷۳)

۴. خلیفه پیامبر^(ص) بودن: «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ... وَ خَلِيفَتِي (عَلَى أُمَّتِي)؛ «مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ... وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيٌّ مَنْ آمَنَ بِي» و «مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ...، وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيٌّ مَنْ آمَنَ بِي... إِنَّهُ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ...»

۴-۴. همسنگی امامت و رهبری شایسته با قرآن

در خطبه غدیر تصریح شده که بین قرآن و امامت و حکمرانی شایسته پیوندی ناگسستنی وجود دارد. قرآن نیاز به تفسیر و توضیح دارد؛ زیرا همه آیات، مفاهیم کاملاً آشکاری ندارد و در پناه الفاظ و معانی ظاهری قرآن، مقاصدی عمیق‌تر، وسیع‌تر و ژرفایی معنوی نهفته است. ائمه هدی^(ع) که به فرمان خداوند جانشینان راستین رسول اکرم^(ص) هستند، بر اساس لیاقت‌های ذاتی و کمالات ملکوتی با فراسوی این عالم ظاهر، ارتباط معنوی دارند. بنابراین



آن ستارگان درخشان در ورای تفسیر و توضیح آیات قرآن، راهنما و هادی مردمند و آیات این کلام مقدّس را آن چنان که منظور خداوند است، تفسیر می‌کنند و اسرار و رموز آن‌ها را تشریح می‌نمایند و بدین گونه گره از مشکلات می‌گشایند و اگر افرادی غیر از معصوم قرآن را تبیین نمایند، از حقیقت فاصله می‌گیرند و دچار تحریف و کذب می‌شوند.

پس از خاتم رسولان و امامان معصوم^(ع) که قرآن را تشریح می‌نمایند، جزئیات احکامش را بیان می‌کنند و بدین گونه از موازین الهی صیانت می‌کنند به نحوی که مردم می‌توانند به آن وجود مقدّس اعتماد کنند و در مشکلات و اختلافات به آن‌ها مراجعه کنند و با جان و دل بر دستورات و توصیه‌هایش گردن نهند. از این رو در خطبه غدیر از «امام علی^(ع)» به عنوان ترجمان و بیانگر وحی الهی و قرآن ناطق نام برده شده است. به جهت همین پیوستگی قرآن و امامان است که رسول اکرم^(ص) در آخرین روزهای حیات دنیوی خطاب به مسلمانان فرمود: «لَنْ تَضَلُّوا مَا ان تَمَسَّكُمْ بِهِمَا...» (هیثمی، ۱۳۸۵: ۱۴۶؛ سمهودی، ۱۴۰۵، ۲: ۴۸) از این رو از شک در منصب امامت مانند شک به خدا و رسول یاد شده است. «مَعَاشِرَ النَّاسِ، ... فَمَنْ شَكَّ فِي ذَالِكَ فَقَدْ كَفَرَ كُفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ مَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي كُلِّ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ، وَ مَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَثْمَةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ، وَالشَّاكُّ فِينَا فِي النَّارِ». (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۳۲۹؛ دیلمی، ۱۴۰۶، ۳: ۶۲) همین همسنگی با قرآن است که در خطبه غدیر، از امام علی^(ع) به عنوان مدیر و رهبر جامعه اسلامی، با ویژگی‌های منحصر به فردی یاد شده است. ویژگی‌هایی چون:

۱. هم‌جوار و همسایه خداوند بودن: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي ذَكَرَ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ، فَقَالَ تَعَالَى مُخْبِرًا عَمَّنْ يُخَالِفُهُ، «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلِيٌّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (قندوزی، ۱۴۱۶: ۵۹۴؛ جوینی، ۱۳۹۸، ۲: ۲۵۳)؛
۲. مورد اقبال منحصر به فرد پیامبر^(ص) بودن: «وَالَّذِي فَدَى رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ...» (غزالی، ۱۴۰۳، ۳: ۲۷۳؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶: ۲۱؛ گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۲۳۹؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۳: ۴)، «مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ، ... وَأَحَقُّكُمْ بِي»، (طبرانی، ۱۴۰۴، ۱: ۱۰۷؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۳: ۱۲۶) و «وَأَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ...»، (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ۷: ۴۲۶؛ ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹، ۶: ۳۶۸)؛

۳. ملازم پیامبر^(ص) بودن: «أنه منى و انا منه...»، (نسائی، ۱۴۱۱، ۵: ۴۵؛ سیوطی، ۱۴۲۹، ۲: ۱۷۷؛ ترمذی، ۱۴۳۰، ۵: ۶۳۵؛ بخاری، ۱۲۵۷، ۵: ۲۲)؛
۴. برادر پیامبر^(ص) بودن: «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي...»، (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۴۲: ۵۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۱، ۳: ۱۷۲۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۷: ۳۴۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ۱۱: ۵۹۸)؛
۵. برترین بعد از پیامبر^(ص): «مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَضَّلُوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي»، (حسکانی، ۱۴۱۱، ۲: ۳۵۷؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ۳۰۲؛ ابن حنبل، ۱۴۰۳، ۲: ۶۰۴)؛
۶. به منزله هارون بودن: «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ... الَّذِي مَحَلَّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ۱: ۱۷۰؛ بخاری، ۱۲۵۷، ۴: ۲۰۸؛ ابن حجاج، ۱۴۰۷، ۷: ۱۲۰-۱۲۱؛ ابن ماجه، بی تا، ۱: ۴۲-۴۵؛ بیهقی، ۱۴۱۹، ۹: ۴۰)؛
۷. مفسر و معلم قرآن بودن: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ... خَلِيفَتِي... وَعَلَى تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»، (شمس الدین باعونی، ۱۴۱۵، ۱: ۱۸۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ۱۱: ۶۰۳؛ عصامی، بی تا، ۳: ۶۳)؛ «مَعَاشِرَ النَّاسِ... وَ هَذَا عَلِيٌّ يُفْهِمُكُمْ بَعْدِي...»، (جوینی، ۱۳۹۸، ۱: ۲۶۸؛ گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۷۳)؛ «مَعَاشِرَ النَّاسِ... فَعَلِيَ وَلِيِّكُمْ وَمُبَيِّنٌ لَكُمْ...»، (حاکم نیشابوری، بی تا، ۳: ۱۲۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ۱۱: ۶۱۵؛ ابونعیم، بی تا، ۱: ۶۳)؛ «مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ... وَ وَاَعَى عِلْمِي...»، (طبرانی، ۱۴۰۴، ۱۲: ۱۴؛ هیشمی، ۱۴۰۸، ۹: ۱۱۱؛ جزری، بی تا، ۹: ۱۱)؛
۸. هدایت‌گر بودن: «انما انت منذر و علی هاد...»، (ابن صباغ، ۱۴۲۲: ۱۲۳؛ ابونعیم، ۱۴۲۲، ۱: ۸۸) و «اطيعوه تهتدوا...» (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۳۱۶؛ جوینی، ۱۳۹۸، ۱: ۷۸)؛
۹. شأن تقنینی داشتن: «لا حلال الا ما احله الله و رسوله و هم...»، (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱۳۵) و «علمت علیاً علم الحلال و الحرام»، (جوینی، ۱۳۹۸، ۱: ۲۶۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۴۳: ۳۸۶) بیان شده است.

نتیجه‌گیری

در دورانی که اعراب جاهلی شبه‌جزیره عربستان در تاریکی و ظلمت محض به پرستش بت‌ها مشغول بودند و جنگ و خون‌ریزی بین قبایل همه‌جا رافرا گرفته بود، خداوند کامل‌ترین



دین را به دست خاتم رسولان و پیامبر رحمت بر مردم عرضه داشت، بعد از تلاش بی‌وقفه آن حضرت آرام‌آرام بین مردم بدوی و صحرانشین آن روزگار الفت و همدلی و برابری و برادری ایجاد، و مدینه تبدیل به مدینه فاضله گشت، و همه مردم، مهاجر و انصار به‌عنوان مسلمان گرد پیامبر^(ص) جمع شدند، و امت اسلامی را در آن زمان بوجود آوردند، و گرچه عده‌ای منافق بودند، ولی با وجود پیامبر اکرم^(ص) جرئت اظهار نیات پلید خویش را نداشتند.

از آنجاکه پیامبر اکرم^(ص) آینده امت را به‌خوبی پیش‌بینی کرده بود، از همان آغاز بعثت بارها امام علی^(ع) را به‌عنوان شایسته‌ترین فرد، و منتخب از جانب خداوند برای امامت و حکمرانی معرفی نمودند. شاهد این ادعا احادیث فراوانی است که از آن حضرت در این زمینه رسیده است از جمله: حدیث یوم الدار، حدیث منزلت، حدیث معروف ثقلین، و حدیث غدیر که در ضمن خطبه غدیریه آن حضرت آمده است.

در این میان، واقعه غدیر، یکی از وقایع مهم تاریخی اسلام است که از نظر نقلی اثبات شده و از نظر عقلی هم نه‌تنها قابل پیش‌بینی بوده، بلکه جز این نیز انتظار نمی‌رفت. زیرا برای حفظ و صیانت شریعتی چون دین اسلام که پیامبر خاتم آن را آغاز نموده، باید جانشینانی صالح انتخاب می‌شدند تا در طول تاریخ این فرهنگ عظیم بماند و دستخوش تغییر نگردد. از این رو غدیر خم و خطبه پیامبر^(ص) در آن زمان را می‌توان در جمله «تشکیل حکومت مطلق اسلامی در سطح جهان تا آخر زمان» تعریف کرد و محوریت این حکومت اسلامی را امامت و حکمرانی شایسته دانست.

در واقع خطبه غدیر دکترین امامت و حکمرانی شایسته اسلام و تشیع تا ظهور حضرت مهدی (عج) است. در بخش‌های مختلف این خطبه ابعاد و رهنمودهای لازم برای امامت و حکمرانی شایسته ارائه شده است. یکی از ابعاد مهم در این خطبه، تبیین تحلیل مفهومی و مبانی نظری حکمرانی شایسته است که در این تحقیق با بهره‌گیری از خطبه غدیر برخی از آن‌ها استنباط شد. در این راستا چهار محور کلی یعنی ابلاغ حکمرانی شایسته با استشهاد به آیات قرآن؛ ابلاغ فرمان حکمرانی شایسته از سوی خدا؛ انتصاب الهی داشتن حکمرانی شایسته و همسنگی امامت و حکمرانی شایسته با قرآن به‌عنوان مهم‌ترین عناوینی که بیانگر مبانی نظری حکمرانی شایسته است از منظر خطبه غدیر کشف و بیان گردید.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مكتبة نزار مصطفى الباز.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳. ابن حجاج، مسلم، (۱۴۰۷)، صحیح مسلم، بیروت: مؤسسه عزالدین.
۴. ابن حنبل، أحمد بن محمد، (۱۴۰۳)، فضائل الصحابة، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵. ابن حنبل، أحمد بن محمد، (۱۴۱۹)، مسند أحمد بن حنبل، المحقق: النوری، السيد أبو المعاطی، اول، بیروت: عالم الكتب.
۶. ابن عساکر، علی بن الحسن، (۱۴۱۵)، تاریخ دمشق، بی جا: بی نا.
۷. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴)، مقایس معجم مقایس اللغة، تهران: انتشارات علوم اسلامی.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، اول، بیروت: دار الكتب العلمية.
۹. ابن مغزلی، علی بن محمد، (۱۴۲۴)، مناقب الإمام علی بن أبی طالب (عليهما السلام)، بیروت: دارالأضواء.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۱. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، (۱۴۲۲)، الفصول المهمة فی معرفة الائمة، تحقیق سامی غریزی، قم: دارالحديث.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۸)، البداية و النهاية، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، (بی تا)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بی جا: دارالفکر.
۱۴. ابن أبی شیبة عبد الله، (۱۴۰۹)، المصنف فی الأحادیث والآثار، ریاض: مكتبة الرشد.



۱۵. ابونعیم، احمد بن عبدالله، (بی تا ۹، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهره: دار ام القرى.
۱۶. ابونعیم، احمد بن عبدالله، (۱۴۲۲)، معرفة الصحابة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۷. امینی، عبدالحسین، (۱۳۹۷ ق)، الغدیر، بیروت: دارالکتب العربیة.
۱۸. آلوسی سید محمود، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۹. بحرانی، ابن میثم، (۱۴۰۶)، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
۲۰. بخاری، (۱۲۵۷)، صحیح بخاری، بی جا: دار الطباعة العامرة.
۲۱. بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث.
۲۲. بهجت پور، عبدالکریم، (۱۳۹۲)، تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی اصول قواعد و فواید، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۱۹)، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر.
۲۴. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳)، سنن الترمذی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر.
۲۵. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. جزری، محمد بن محمد، (بی تا)، اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۲۷. جزیری، عبدالرحمن، (۱۴۰۶)، الفقه علی مذاهب الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
۲۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۰. جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۹۸ ق)، فرائد السمطین فی فضائل مرتضی و البتول و السبطین و الائمة من ذریتهم علیهم السلام، بیروت: مؤسسه المحمودی.

۳۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه.
۳۲. حسکانی عبیدالله بن احمد، (۱۴۱۱)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۳۳. حلی، حسن بن یوسف مطهر، (۱۴۰۷)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۴. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴)، *تذکره الفقهاء*، قم: آل البيت عليهم السلام.
۳۵. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: آستانه الرضویة المقدسة.
۳۶. خائف الهی، احمد علی، بهرام میرزایی، آرش، متقی، پیمان (۱۳۸۹)، «مؤلفه‌های رهبری معنوی در سازمان»، ماهنامه تدبیر، ش ۲۱۷، صص ۲۹ - ۳۳.
۳۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷)، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۸. خطیب عمری، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱)، *مشکاة المصابیح*، بیروت: دارالفکر.
۳۹. خوارزمی، موفق بن احمد، (۱۴۱۱)، *المناقب*، قم: جامعه مدرسین.
۴۰. دیلمی، شیرویه بن شهردار، (۱۴۰۶)، *الفردوس بمأثور الخطاب*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
۴۲. رضاییان، علی، (۱۳۸۷)، *مبانی سازمان و مدیریت*، تهران: سمت.
۴۳. رودگر، محمد جواد، (۱۳۸۶)، «نقش اخلاق و معنویت در کارآمدی نظام اسلامی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۴، صص ۶۶-۴۱.
۴۴. رودگر، محمد جواد، (۱۳۸۷)، «تجدید دین به معنویت در جریان‌های معنوی نوپدید»، کتاب نقد، شماره ۴۶.
۴۵. زبیدی، محمد مرتضی، (بی تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار مکتبه الحیة.



۴۶. سیزواری، ملاحادی، (۱۴۱۷)، شرح منظومه، به کوشش حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.
۴۷. سبط ابن جوزی، (۱۴۲۶)، تذکرة الخواص من الامة فی ذکر خصائص الائمة، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۴۸. سَمهودی، علی بن عبدالله، (۱۴۰۵۹)، جواهر العقدين فی فضل الشرفین، بی جا: مطبعة العانی.
۴۹. سید ابن طاووس، (۱۴۱۳)، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین، بیروت: دارالکتب.
۵۰. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۹)، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت: دارالفکر.
۵۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۵۲. شمس الدین باعونی، (۱۴۱۵)، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب، بی جا: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
۵۳. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴)، فتح القدیر، بیروت: دار الکلم الطیب.
۵۴. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۵)، کمال الدین و تمام النعمه، قم: جامعه مدرسین.
۵۵. ضیایی، محمد صادق، نرگسیان، عباس، آیباغی اصفهانی، سعید، (۱۳۸۷)، «نقش رهبری معنوی در توانمندسازی کارکنان دانشگاه تهران»، نشریه مدیریت دولتی، دوره ۱، ش ۱، ۶۷ تا ۸۶.
۵۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۵۷. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد، (بی تا)، المعجم الاوسط، قاهره: دارالحرمین.
۵۸. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد، (۱۴۰۴)، المعجم الکبیر، تحقیق: السلفی، حمدی بن عبدالمجید، الموصل: مكتبة العلوم و الحكم.
۵۹. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، (۱۳۸۶)، الاحتجاج، النجف الاشرف: دارالنعمان.

۶۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰)، اعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه.
۶۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۶۲. طبری، محمد بن جریر، (۱۸۷۹م)، تاریخ طبری، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۶۳. طریحی، فخرالدین بن محمد بن علی، (۱۴۱۶)، مجمع البحرين، قم: مؤسسة البعثة.
۶۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، (بی تا)، رساله قواعد العقائد، بیروت: دارالغربیه.
۶۵. عصامی، عبدالملک بن حسین، (بی تا)، سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل والتوالی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۶. علم الهدی، علی بن الحسین، (بی تا)، رسائل الشریف المرتضی، قم: دارالقرآن الکریم.
۶۷. غزالی، محمد، (۱۴۰۳)، احیاء علوم الدین، بیروت: بی نا.
۶۸. فاضل، مقداد بن عبدالله، (۱۴۲۲)، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، قم: بی نا.
۶۹. فتال نیسابوری، (۱۹۸۶م)، روضه الواعظین، بی جا: شرکه الاعلمی للمطبوعات.
۷۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۳۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷۱. فراهیدی خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
۷۲. قاسمی، محمد، فردین، مرضیه، جودزاده، مهتا، (۱۳۹۳)، «بررسی تأثیر رهبری معنوی بر سلامت سازمانی (مطالعه‌ای در بین کارکنان سازمان تأمین اجتماعی زاهدان)»، نشریه پژوهش‌های مدیریت عمومی، س هفتم، ش ۲۶، ۱۳۵ - ۱۵۶.
۷۳. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷۴. قرطبی محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۷۵. قلی پور، آرین، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سازمان‌ها: رویکرد جامعه‌شناسختی به سازمان و مدیریت، تهران: سمت.
۷۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶)، ینابیع الموده لذوی القربی، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، بی جا: دارالاسوة.



۷۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۷۸. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، (۱۴۰۴)، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (ع)، تهران: دار احیاء تراث اهل البيت عليهم السلام.
۷۹. متقی هندی، علی، (۱۴۰۹)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق بکری حیانی، صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۸۰. محمدی، ابوالفضل، علایی زاده، محمود، محمدی، مهدی (۱۳۹۴)، «بررسی پایه‌های نظری تعالی فرد در سازمان از دیدگاه قرآن کریم»، فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی، س ۲۳، ش ۴، ۱۵۳ - ۱۳۳.
۸۱. مشبکی، اصغر، باشکوه، محمد، علیپور، وحیده، (۱۳۸۵)، «معنویت و رهبری»، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات مدیریت صنعتی، سال پنجم، شماره ۱۴، صص ۲۰۰ - ۱۷۷.
۸۲. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۷)، آموزش عقائد، تهران: نشر بین الملل.
۸۳. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر.
۸۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۴)، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، مقاله امامت و رهبری، قم: صدرا.
۸۵. مفید، محمد بن نعمان، (۱۳۷۲)، النکت الاعتقادیة، قم: نشر المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۸۶. مناوی، عبدالرؤوف محمد بن علی، (بی تا)، کنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق، مصر: شركة مكتبة و مطبعة المصطفى البابي الحلبي و اولاده.
۸۷. میدری، احمد و جعفر خیرخواهان، (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب بنیان توسعه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران: اول.

۸۸. نادری، ناهید و رجایی پور، سعید، (بی تا)، «مدیریت با رویکرد معنوی (شاخص های ارزیابی تحقق معنویت در سازمان)»، مطالعات اسلامی در علوم انسانی، سال اول، شماره اول.
۸۹. نسائی، احمد بن علی، (۱۴۱۹)، السنن الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹۰. نصر اصفهانی، علی، سبحانی، محمد، خزائی پول، جواد، امانی بنی، مجتبی، (۱۳۹۴)، «تحلیل تأثیر رهبری معنوی و پیامدهای آن بر عملکرد سازمانی با به کارگیری کارت امتیازی متوازن»، نشریه مدیریت فرهنگ سازمانی، دوره ۱۳، ش ۱، ۲۴۷-۲۶۶.
۹۱. نیشابوری نظام الدین حسن بن محمد، (۱۴۱۶۹)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹۲. الوانی، سید مهدی، (۱۳۸۴)، تصمیم‌گیری و تعیین خط مشی عمومی، تهران: سمت.
۹۳. هیتمی، احمد بن حجر، (۱۳۸۵)، الصواعق المحرقة، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، القاهرة، مكتبة القاهرة.
۹۴. هیشمی، علی ابن ابی بکر، (۱۴۰۸)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹۵. یزدی مطلق، محمود و جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۸)، امامت پژوهی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.